

## حدیث غدیر در منابع روایی حدیث اهل سنت (۱)

### یاسر جهانی پور

موضوعی که در این مقاله به آن پرداخته شده است، کشف تاییدات و تناقضات علمای اهل سنت درباره حدیث غدیر است. سعی نویسنده در این مقاله بر آن است که برای تایید یا رد گفتار آنان در حد مقدور از کلمات خود آنان، نه متکلمان شیعه، استفاده کند تا معلوم شود توجیحات آنان بی اساس و بی پایه است و بر هیچ قانون و قاعده عقلی و نقلی استوار نیست.

### گزارشی از واقعه غدیر

در آخرین سال عمر پیامبر، مراسم حجة الوداع باشکوهی هر چه تمام تر و با حضور مسلمانان مدینه و سایر نقاط عربستان برگزار شد. در بازگشت از این سفر روحانی با وجود آفتاب داغ حجاز، به خاطر لذت این سفر الهی گرمای طاقت فرسا در وجود همراهان پیامبر اثری نداشت. پس از پیاده روی بسیار، کم کم سرزمین جحفه و بیابان های خشک و سوزان غدیر خم از دور نمایان می شد. اینجا در حقیقت چهارراهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می کند: راهی به سوی مدینه در شمال، راهی به سوی عراق در شرق، راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی یمن در جنوب پیش می رود.

روز پنجشنبه سال دهم هجرت بود و درست هشت روز از عید قربان می گذشت. ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر به همراهان داده شد. مسلمانان با صدای بلند، آنها را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند، به بازگشت فراخواندند و صبر کردند تا عقب افتادگان هم برسند. مؤذن با صدای الله اکبر مردم را به نماز ظهر دعوت کرد. مردم به سرعت آماده نماز شدند، اما هوا به قدری داغ بود که بعضی مجبور بودند قسمتی از عبای خود را به زیر پا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند که در غیر این صورت، ریگ های بیابان و اشعه آفتاب پا و سر آنها را اذیت می کرد. نماز ظهر تمام شد. پیامبر به مردم اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی خود را آماده کنند. به خاطر جمعیت زیاد مردم، منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر بر فراز آن قرار گرفت و نخست حمد و سپاس پروردگار به جای آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب ساخته، فرمود:

«من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می روم. من مسئولم، شما هم مسئولید. شما درباره من چگونه شهادت می دهید؟ مردم صدا بلند کرده، گفتند: نشهد آنک قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاک الله خیراً؛ ما گواهی می دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت به کار بستی. خداوند تو را جزای خیر دهد.»

آن حضرت فرمود: ایا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در آن روز نمی دهید؟ همه گفتند: آری، گواهی می دهیم. فرمود: خداوند! گواه باش. بار دیگر فرمود: ای مردم! ایا صدای مرا می

شنوید؟ ... گفتند: آری، و به دنبال آن سکوت سراسر بیابان را فراگرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی شد. پیامبر فرمود: ... اکنون بنگرید با این دو چیز گرانبایه و گران قدر که در میان شما به یادگار می گذارم، چه خواهید کرد؟ یکی از میان جمعیت صدا زد: کدام دو چیز گرانبایه یا رسول الله؟ پیامبر فرمود: اول ثقل اکبر، کتاب خداوند است که یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگر در دست شماست. دست از دامن آن بردارید تا گمراه نشوید و اما دومین یادگار گران قدر من، خاندان من اند و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در بهشت به من پیوندند. از این دو، پیشی نگیرید که هلاک می شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد. در این هنگام مردم دیدند که پیامبر به اطراف خود نگاه کرد. گویا کسی را جستجو می کند و همین که چشمش به علی افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آن چنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست ناپذیر اسلام است. در اینجا صدای پیامبر بلندتر شده، فرمود:

«ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؟؛ ای مردم! چه کسی از همه مردم به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟» گفتند: خدا و پیامبر داناترند. پیامبر فرمود: خدا، مولای من است و من، مولا و رهبر مؤمنانم و به آنها از خودشان سزاوارترم.

سپس فرمود: «فمن کنت مولاه فعلى مولاه؛ هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.»

و این سخن را سه بار و به گفته برخی از راویان حدیث، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان بلند کرده، فرمود: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حیث دار؛ خداوند! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن کس را که او را محبوب دارد و مبعوض بدار آن کس را که او را مبعوض دارد، یارانش را یاری کن، و آنها را که ترک یاری اش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن.»

سپس فرمود: «الا فلیبلغ الشاهد الغائب؛ آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند.»

خطبه پیامبر به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر و علی و مردم فرو می ریخت و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این ایه را بر پیامبر خواند: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ...). «امروز ایین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم...». پیامبر فرمود: «الله اکبر الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی والولاية لعلی من بعدی؛ خداوند بزرگ است، همان خدایی که ایین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت.»

در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی را به این مقام ممتاز تبریک گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند:

«بَخَّ بَخٌّ لَكَ يَا بَنِي طَالِبٍ اصْبَحْتَ وَامْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ آفرین بر تو باد، ای فرزند ابوطالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی.»

در این هنگام ابن عباس گفت: به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند.

حسان بن ثابت، شاعر معروف، از پیامبر اجازه خواست که به این مناسبت اشعاری بسراید، سپس اشعار معروف خود را آغاز کرد که ترجمه اش چنین است:

«پیامبر آنها در روز غدیر در سرزمین خم به آنها ندا داد و چه ندا دهنده گران قدری! فرمود: مولاى شما و پیامبر شما کیست؟ و آنها بدون چشم پوشی و اغماض صریحاً پاسخ گفتند: خدای تو مولاى ماست و تو پیامبر ماىی و ما از پذیرش ولایت تو سرپیچی نخواهیم کرد. آن گاه پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: برخیز، زیرا من تو را بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کردم و سپس فرمود: هر کس من مولا و رهبر اویم، این مرد مولا و رهبر اوست. پس شما همه از سر صدق و راستی از او پیروی کنید. در این هنگام، پیامبر عرض کرد: بارالها! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار [۱].»

### حدیث غدیر در آثار اهل سنت

بزرگان اهل سنت به طریق مختلف حدیث غدیر خم را نقل کرده اند. در ذیل به بعضی از مهم ترین کتب ایشان که بر این حدیث مهر صحت گذاشته و آن را تایید کرده اند، همراه با حدیث اشاره می شود.

۱. سنن ترمذی: زید بن ارقم عن النبی (ص) قال: من كنت مولاة فعلى مولاة [۲].

۲. مصنف ابن ابی شیبہ: حدثنا مطلب بن زیاد عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبد الله قال: كُنَّا بِالْجَحْفَةِ بِغَدِيرِ خَمٍ إِذَا خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلِيٌّ مَوْلَاةً [۳].

۳. المعجم الكبير للطبرانی: عن أبي إسحاق الهمداني قال سمعت حبشي بن جنادة يقول: سمعت رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم: اللهم من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اعن من اعانه [۴].

همچنین وی حدیث مذکور را به همین طریق از زید بن ارقم، ابو ایوب انصاری و بریده نقل می کند.

۴. تفسیر ابی السعود و تفسیر اللباب لابن عادل: در این دو کتاب در تفسیر ایه (سأل سائل بعذاب واقع) [۵] وارد شده است: می گویند سائل، حارث بن نعمان فهري بود و علت نزول ایه این است هنگامی که قول پیامبر مبنی بر اینکه هر که من مولاى اویم پس علی مولاى اوست به گوش او رسید، سوار بر ناقه خود شد و پیش پیامبر آمد و گفت: ای محمد! امر کردی ما را که شهادت بدهیم خدایى جز خدایى واحد نیست و اینکه تو فرستاده از جانب او یی و ما آن را پذیرفتیم. امر کردی پنج بار در روز نماز بخوانیم و زکات اموالمان را بدهیم و ما قبول کردیم. امر کردی که در هر سال یک ماه روزه بگیریم و حج بگذاریم و ما

پذیرفتیم؛ ولی به اینکه پسر عمت را بر ما برتری دهی، هیچ گاه راضی نمی شویم. ایا آنچه گفتمی، از جانب خودت بود یا از جانب خدا؟ پیامبر فرمود: به آن خدایی که کسی غیر از او خدا نیست قسم که آن را از نزد خداوند گفتم. پس در این وقت حارث می گوید: خدایا! اگر آنچه محمد می گوید، حق است، از آسمان بر ما سنگی فرود آر یا عذابی بر ما نازل کن!

پس به خدا قسم، به ناقه اش نرسید، مگر اینکه خدا سنگی به جانبش پرتاب نمود که از مغز سرش وارد شد و از دبرش بیرون آمد و کشته شد [۶].

۵. الدر المنثور عن ابی هریره: لما كان يوم غدیر خم و هو یوم ثمانی عشر من ذی الحجة قال النبی (ص): «من كنت مولاہ فعلی مولاہ فانزل الله الیوم اکملت لکم دینکم». [۷] شگفت اینکه صاحب این کتاب پس از نقل این یک حدیث، آن را ضعیف و غیر قابل اطمینان دانسته است و ما در فصل بعد، روایان حدیث غدیر را از نگاه خود ایشان مورد بررسی قرار می دهیم.

۶. تفسیر ابن کثیر: در شأن نزول ایه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک... (می گوید: و قد روی ابن مردویه من طریق ابی هارون عن ابی سعید خدری انها نزلت علی رسول الله (ص) یوم غدیر خم حین قال لعلی: «من كنت مولاہ فعلی مولاہ» ثم رواه عن ابی هریره و فیه انه الیوم الثامن عشر من ذی الحجة یعنی مرجعه من حجة الوداع. [۸]

۷. تفسیر آلوسی: در شأن نزول همین ایه می گوید: عن ابن عباس (رضی الله تعالی عنه) قال: نزلت هذه الایة فی علی (کرم الله وجهه) حیث امر سبحانه ان یخبر الناس بولایته فتخوف رسول الله أن یطعنوا فی ذلك علیه فاوحی الله تعالی الیه هذه الایة فقام بولایته یوم غدیر خم و أخذ بیده. فقال (علیه الصلاة و السلام): «من كنت مولاہ فعلی مولاہ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» [۹] این ایه زمانی نازل شد که خداوند ابلاغ ولایت علی به مردم را به پیامبر امر فرمود و آن حضرت از طعن مردم بر این خائف بود. پس این ایه نازل شد و پیامبر در روز غدیر امر حق تعالی را به اجرا رساند و فرمود: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست...».

۸. فتح القدر: قال رسول الله (ص) إلی بریده: یا بریده ألسنت بالمؤمنین من أنفسهم؟ قلت: بلی یا رسول الله. قال: «من كنت مولاہ فعلی مولاہ» [۱۰].

۹. تفسیر رازی: نزلت الایة فی فضل علی بن ابی طالب (ع) و لما نزلت هذه الایة أخذ بیده و قال: «من كنت مولاہ فعلی مولاہ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». فلقیه عمر فقال: هنیئاً لک یا بن ابی طالب أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة. و هو قول ابن عباس و البراء بن عازب و محمد بن علی [۱۱].

۱۰. المحاملی: قال سعید بن جبیر عن ابن عباس: قال رسول الله (ص): «من كنت مولاہ فعلی مولاہ» [۱۲].

۱۱. الكنى و الاسماء للدولابى: عن زيد بن ارقم قال: كنا مع رسول الله(ص) بين مكة و المدينة إذا نزلنا منزلاً يقال له غدیر خم فنودى أن الصلاة جامعة فقام رسول الله(ص) فحمد الله و اثنى عليه ثم قال: «ألستم تعلمون انى أولى بكل مؤمن من نفسه». قالوا: بلى نشهد انك أولى بكل مؤمن من نفسه. قال: «فانى من كنت مولاه فهذا مولاه» و اخذ بيد على[۱۳].

حاصل اینکه زيد بن ارقم می گوید: با رسول خدا(ص) بین مکة و مدینه در غدیر خم بودیم که ندای نماز جماعت داده شد، پس از نماز رسول خدا برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ایا نمی دانید که من به جان هر مؤمن از خودش اولی هستم؟ همه گفتند: بله، یا رسول الله! تو از نفس هر مؤمن به او سزاوارتری. آن گاه فرمود: «هر که من مولای او هستم، پس این مولای اوست»، درحالی که دست علی را بالا گرفته بود.

۱۲. شرح مذاهب اهل السنه: عن زيد بن ارقم و البراء قالاً: کنا مع رسول الله(ص) یوم غدیر خم و نحن نرفع غصن الشجرة عن رأسه فقال: «ألا ان الله ولی و أنا ولی کل مؤمن، من كنت مولاه فعلى مولاه» و فى غیر هذه الروایة: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.»

نویسنده پس از ذکر حدیث چنین می گوید: «و هذا حدیث غریب صحیح و قد روى حدیث غدیر خم عن رسول الله(ص) نحو مائة نفس و فیهم العشرة و هو حدیث ثابت لا أعرف له علة. تقرّد على بهذه الفضيلة لم یشركه فیها احد؛ این حدیث غریب اما صحیحی است که حدود صد نفر که عشره مبشره هم در میان آنهاست، نقل کرده اند. علی به این فضیلت یگانه شده است؛ به گونه ای که هیچ کس در این فضیلت با او برابر نیست[۱۴].»

علاوه بر موارد فوق، این حدیث در کتب زیر هم وارد شده است. این روایات تقریباً از لحاظ مضمون شبیه به هم هستند.

۱۳. السنة، ابن ابی عاصم. وی حدیث غدیر را به ۲۵ طریق مختلف نقل می کند(ج۳، ص ۳۵۶-۳۸۶).

۱۴. ابوبکر محمد بن حسن بغدادی در کتاب الشریعه، حدیث فوق را به پانزده طریق از بزرگان صحابه و غیر آنها نقل می کند.

۱۵. نویسنده کتاب نظم المتناثر، حدیث غدیر را منقول از افراد زیر می داند:

زيد بن ارقم، علی(ع)، ابویوب انصاری، عمر، ابوهریره، طلحه، عماره، ابن عباس، بریده، ابن عمر، مالک بن حویرث، حبشی بن جناده، جریر، سعد بن ابی وقاص، ابو سعید خدری، انس، قیس بن ثابت، حبیب بن بدیل و رقاء، براء بن عازب، ابو طفیل، حذیفه بن أسید الغفاری(ج۱، ص ۱۹۴).

۱۶. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب (ج۱، ص ۳۳۸).

۱۷. اسد الغابة (ج۱-۳ و ۲).

۱۸. تاریخ اصبهان (ج۱، ص ۵۸، ۶۷، ۱۲۱، ۲۴۹ و ۳۰۰).

۱۹. مروج الذهب (ج ۱، ص ۳۴۶).

۲۰. مختصر تاریخ دمشق، به ۱۲ طریق مختلف (ج ۲، ۳، ۴ و ۵).

۲۱. مرآة الجنان (ج ۱، ص ۵۱).

۲۲. المختصر فی اخبار البشر (ج ۱، ص ۱۲۶).

۲۳. تاریخ الخلفاء (ج ۱، ص ۶۹).

۲۴. تاریخ بغداد (ج ۳، ص ۳۳۳).

### راویان حدیث غدیر از نگاه علمای اهل سنت

بزرگان اهل سنت، به جز عده ای، با اعتراف و اذعان به صحت و مورد وثوق بودن روایت حدیث غدیر با عباراتی نظیر رجال صحیح و ثقه، خبر غدیر را تایید کرده اند؛ از آن جمله:

۱. در المستدرک، حاکم نیشابوری عبارات زیر را برای بررسی سندی حدیث غدیر به کار می برد: هذه حدیث صحیح علی شرط الشیخین، [۱۵] هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم [۱۶].

۲. در کتاب مجمع الزوائد، مؤلف پس از نقل حدیث مذکور از احمد بن حنبل و طبرانی می گوید: در رجال احمد ثقات [۱۷] و در جای دیگر می گوید: «رواه احمد و رجاله رجال صحیح [۱۸].»

۳. مؤلف کتاب فلک النجاه می گوید:

«اقول حدیث من کنت مولاه فعلى مولاه متواتر لا حاجة الى تفصیل اسانیده و مخرجیه لهذا بیناه مختصراً مخافة التطویل و قد آورد مؤلف ارجح المطالب ناقلاً عن ابن عقده فی کتاب الموالاته اسماء رواته من الصحابة نحو مائة فصاعداً و أسماء المخرجین نحو مائة و خمس و اربعین. فی الصواعق، بیان حدیث من کنت مولاه حدیث صحیح لامریة فیه و قد أخرجہ جماعة کالترمذی و النسائی و احمد و طرقه کثیراً جداً و فی رواية لأحمد انه سمعه من النبي (ص) ثلاثون صحابياً و شهدوا به لعلی لما نوزع ایام خلافته و کثیر من أسانیده صحاح و حسان و لا التفات لمن قدح فی صحته؛ [۱۹] حدیث من کنت مولاه حدیث متواتری است که حاجتی به ذکر تفصیلی اسناد و ناقلانش نیست و به همین خاطر ما نیز مختصری در این رابطه بیان می کنیم. مؤلف کتاب ارجح المطاب از کتاب الموالاته نام حدود صد نفر بلکه بیشتر از راویان صحابه و نیز نام ۱۴۵ نفر از کسانی که حدیث را خارج کرده اند، نقل می کند. همچنین در کتاب الصواعق درباره حدیث من کنت مولاه وارد شده است: حدیث صحیحی است که شائبه هیچ شک و ربی در آن نیست و جماعتی از بزرگان از جمله ترمذی، نسائی و احمد در کتب خود نقل کرده اند که البته طرق نقل احمد بسیار زیاد است. و از احمد روایت شده که حدیث را سی نفر از صحابه شنیدند و

برای علی(ع) زمانی که درگیر مسئله خلافت (غصب شده خود) بود، آن را شهادت دادند و بسیاری از سند های این روایت صحیح و حسن است و به کسی که شک در آن ایجاد کند، اعتنایی نباید کرد.»

#### نکته

در اینجا توجه به دو مطلب مناسب است: اول اعتراف صاحب الصواعق به اینکه علی(ع) مسئله مذکور را در ایام خلافت خود مطرح کرده است. این مطلب به کنایه نشان از آن دارد که آنچه در حدیث مذکور مورد عنایت حضرت امیر بوده است و علمای اهل سنت هم آن را متوجه شده و درک کرده اند، مسئله خلافت بر مسلمین است. تناقض گویی هایی که میان بزرگان اهل سنت اتفاق می افتد - که ما نیز به بعضی از آنها اشاره می کنیم - ناشی از همین علت است و نشانه درگیری و نزاع بین عقل و منطق با هوای نفس و میان عشق و ترس است.

مطلب دوم اینکه تواتر حدیث غدیر چنان نزد بزرگان اهل سنت به مثابه روز روشن است که گفتار کسی که آن را انکار کند، هیچ ارزشی ندارد؛ چنان که حافظ ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء به تواتر بودن حدیث غدیر اعتراف کرده، می گوید: «هذا حدیث حسن عال جداً و متنه متواتر». [۲۰] بنابراین سخن ابن حجر در لسان المیزان که گفته است «تواتری در این حدیث وجود نداشته و ساختگی است»، کاملاً بی اساس و پوچ است و قابل اعتنا نیست.

وی در معرفی حسین بن محمد بن خسرو بلخی می گوید:

«رایت بخط هذا الرجل جزءاً من جملته نسخه رواها عن علی بن محمد بن علی بن عبیدالله الواسطی حدثنا ابوبکر محمد بن عمر البزازی بجامع واسط حدثنا الدقیقی عن یزید بن هارون عن حمید عن انس و النسخة کلها مکذوبة علی الدقیقی فمن فوقه ما حدثوا منها بشيء. فمنها حدیث من کنت مولاه و غیر ذلک و هذه الأحادیث و إن کانت رویت من طریق غیر هذه فانها بهذا الاسناد مختلفة و ما ادری هی من صنعه الحسین أو شیخه او شیخ شیخه. و ذکره ابن ابی طی فی رجال الشیعه [۲۱].»

آری، این جماعت عالم نما در مواجهه با این سند های انکار ناپذیر، چاره ای جز این ندارند که حدیث غدیر را ساخته حسین بن محمد خسرو بلخی بدانند و در نهایت او را جزء شیعیان معرفی کنند؛ در حالی که تواتر چنان محکم و اساسی است که نقل های این چینی در برابر بسیاری روایات معتبر منقول از خود بزرگان اهل سنت، کاملاً مردود است.

#### نمونه تناقضات و اعترافات

غزالی که معروف به امام شکاکان در همه مسائل است، در کتاب خود با نام سِرّ العالمین خلافت خلفای راشدین را مورد انتقاد شدید قرار داده و آنها را نکوهش کرده و ذهبی، یکی از بزرگان اهل سنت، ضمن نقل این قول از غزالی، او را به شدت نکوهش کرده و در کتاب سیر اعلام النبلاء گفته است:

«ولأبي مظفر يوسف سبط ابن الجوزي في كتاب رياض الافهام في مناقب اهل البيت قال: ذكر ابو حامد في كتابه سر العالمين و كشف ما في الدارين فقال في حديث: من كنت مولاه فعلى مولاه ان عمر قال لعليّ بن أبي طالب أصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنة.

قال ابو حامد: و هذا تسليم و رضی ثم بعد هذا غلب عليه الهوى حباً للرياسة و أمر الخلافة و نهىها فحملهم على الخلاف فنبذوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمناً قليلاً فبئس ما يشتررون و سرر كثيراً من هذا الكلام الفسل الذي تزعمه الامامية و ما أدري ما عذرهم في هذا؟ و الظاهر انه رجع عنه و تبع الحق.

قلت: قد الف الرجل في ذم الفلاسفة كتاب التهافت و كشف عوارهم و وافقهم في مواضع ظناً منه ان ذلك حق او موافق للملة و لم يكن له علم بالاثار و اخبره بالسنن النبوية القاضية على العقل و لولا ان أبا حامد من كبار الاذكياء و خيار المخلصين لتلف. فالحذار الحذار من هذه الكتب و اهربوا بدينكم من شبه الاوائل و الا وقعتم في الحيرة فمن رام النجاة و الفوز فليلزم العبودية و ليبتهل الى مولاه في الثبات على الاسلام و ان يتوفى على الايمان الصحابة و سادة التابعين فبحسن قصد العالم يغفر له [٢٢].»

حاصل كلام اينکه ابو حامد می گوید: کلام عمر به علی (ع): «بخ بخ اصبحت مولی کل مؤمن و مؤمنة»، نشانه تسلیم و رضایت وی در مورد امر خلافت علی (ع) است، اما بعد از آن به جهت غلبه هوای نفس بر وی و محبت ریاست و امر و نهی خلافت، همه را به بهایی اندک فروخت و پا بر آنها نهاد.

ذهبی در ادامه می گوید: از این کلام سست و بی پایه که مبنای کلام امامیه نیز هست، بسیاری خوشحال شده اند و من نمی دانم عذر و دلیل وی بر این گفتار چه بوده است؟ ظاهر این است که از این گفتار توبه کرده و از مذهب حق (به گمان خودش) پیروی کرده است.

آن گاه در ادامه می گوید: این مرد در نکوهش فلاسفه کتاب تهافت را نوشته و در بعضی از موارد که گمان برده حق یا موافق با مذهب ملت است، از ایشان پیروی کرده است (آن گاه از این نتیجه می گیرد): وی هیچ اطلاع و اخباری از آثار بزرگان و سنت نبوی که حاکم بر عقل است، نداشته است. و اگر نه اینکه ابو حامد از بزرگان اذکیا و پاکان و بهترین مخلصان بود، بی شک با این کلمات هلاک و تلف می شد. پس دور باشید، دور باشید از این کتب و از دینتان بترسید. پس هر کس که امید نجات دارد، ملتزم عبودیت باشد و به حق ابتهال کند در ثبات اسلام و ایمان به صحابه و تابعین.

## بررسی نکات

یکی از موارد مهم که در کنار حدیث غدیر مورد توجه قرار گرفته و راویان حدیث آن را نقل کرده اند، مسئله تبریک عمر به علی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین است و جمع بسیاری از بزرگان شیعه و اندکی از اهل سنت به این مطلب اشاره کرده اند. سر اینکه بزرگان اهل سنت کمتر به این عنوان پرداخته و آن را ساخته پرداخته مخالفان خود می پندارند، آن است که با پذیرفتن این مطلب که عمر به علی (ع) تبریک گفته، کلام شیعه مبنی بر ولایت امیرالمؤمنین مورد تأیید قرار خواهد گرفت. از این رو، بی

تردید غزالی به مسئله مهمی اشاره کرده و لبّ سخن وی آن است که به لحاظ منطقی و عقلی تبریک عمر، معنایی جز پذیرش خلافت نخواهد داشت. پس جای هیچ شکی باقی نمی ماند که با قبول این امر، تمام کلمات و گفتار اهل سنت در مورد معنای مولا بر باد فنا خواهد بود؛ زیرا تبریک عمر به علی (ع) معنایی جز رسیدن به مقام ریاست بر مؤمنان ندارد. غیر از این معنا هر چه را در نظر بگیریم، تبریک و تهنیت عمر را بی معنا خواهد کرد.

ابن کثیر در کتاب السیرة النبویه پس از نقل حدیث من کنت مولاة فعلی مولاة به طرق مختلف از جمله نسائی می گوید: «هذا اسناد جيد قوى رجاله كلهم ثقات»، اما آنجا که کلام به تبریک عمر به علی (ع) می رسد، می گوید: «رواه ابن جریر عن ابی زرعہ عن موسی بن اسماعیل عن حماد بن سلمه عن علی بن زید و ابی هارون العبدی و کلاهما ضعیف عن عدی بن ثابت عن البراء بن عازب و روی هذا الحدیث من حدیث موسی بن عثمان الحضرمی و هو ضعیف جداً».[۲۳] این در حالی است که تناقض ناشی از نقل این کلام عمر، بسیار در منابع اهل سنت دیده می شود.

غیر از آنچه ما از تفسیر رازی نقل کردیم، ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق حدیث زیر را به دو طریق نقل کرده است. وی از ابوهریره نقل می کند: «من صام یوم ثمانی عشرة من ذی الحجة کتب له صیام ستین شهراً و هو یوم غدیر خم لما اخذ النبى (ص) بید علی بن ابی طالب فقال: «الست ولی المؤمنین». قالوا: بلی یا رسول الله. قال: «من کنت مولاة فعلی مولاة». فقال عمر بن خطاب: بخَّ بخَّ لک یا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مسلم. فانزل الله الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی... (مانده/۳) [۲۴].»

این حدیث در کتب الامالی الشجریه (ج ۱، ص ۳۱)، البدایة و النهایة (ج ۷، ص ۳۸۶)، تاریخ بغداد (ج ۳، ص ۴۹۸) و مختصر تاریخ دمشق (ج ۵، ص ۳۹۳) نیز نقل شده است و نیز با کمی تفاوت در عبارت، در بخش عمر بن خطاب به دو طریق از ابی هریره و شهر بن حوشب نقل شده است. (ج ۱، ص ۱۹۳).

در کتاب «مصنف»، ابن ابی شیبیه پس از نقل عبارت «من کنت مولاة فعلی مولاة» نقل می کند: «فلقیه عمر بعد ذلک فقال: هنیئاً لک یا بن ابی طالب اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة».[۲۵] همین عبارت در کتب الشریعه (آجری، ج ۴، ص ۱۸۱)، فضائل الصحابه (ج ۲، ص ۴۹۴)، کنز العمال (ج ۱۳، ص ۱۳۴)، المسند الجامع (ج ۶، ص ۳۶۷) و تاریخ ابن خلدون (ج ۱، ص ۱۹۷) نیز نقل شده است.

معلوم نیست با وجود این همه تناقض در نقل کلام بخ بخ از عمر بن خطاب، بزرگان اهل سنت که از نقل کلام مزبور دوری جسته و حق را پنهان کرده اند، چگونه می توانند به شیعه پاسخ این ابهام را بدهند؟ چنانکه معلوم شد، ذهبی در نقل گفتار غزالی حتی قادر نبوده است که پاسخی عقلانی به کلام وی بدهد و با صرف ردّ و انکار و توهین، این تعارض حل نخواهد شد.

غزالی پس از بیان مطلب مذکور در مورد کلام عمر می گوید:

«ولما مات رسول الله(ص) قال قبل وفاته انتوا بدواة وبيضاء لازيل لكم اشكال الامر و اذكر لكم من المستحق لها بعدى. قال عمر: دعوا الرجل فانه ليهجر. وقيل يهدر. فاذا بطل تعلقكم بتأويل النصوص فعدتم الى الاجماع وهذا منصوص ايضاً فان العباس و اولاده و علياً و زوجته و اولاده لم يحضروا حلقة البيعة و خالفكم اصحاب السقيفة فى متابعة الخزرجى[٢٦].»...

## پى نوشت ها

- [١] تفسير نمونه، ايت الله مكارم شيرازى، ج ٥، ص ١٢، دارالكتب الاسلاميه، چاپ ١٢.
- [٢] ترمذى، محمد بن عيسى، بيروت، دارالفكر، ج ١٢، ص ١٧٥.
- [٣] المصنف، ابن ابى شيبه، ج ٧، ص ٤٩٥، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩.
- [٤] معجم الكبير، طبرانى، ج ٤، ص ٤.
- [٥] معارج/١.
- [٦] تفسير اللباب، ابن عادل، ج ١٥، ص ٤٥٦؛ ارشاد العقل السليم، محمد بن محمد العمادى (ابوالسعود) ج ٦، ص ٣٧٦.
- [٧] الدر المنثور، جلال الدين سيوطى، ج ٣، ص ٣٢٣.
- [٨] تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، محقق سامى بن محمد، ج ٣، ص ٢٨، دارطيه للنشر، ١٤٢٠.
- [٩] روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، آلوسى، ج ٥، ص ٦٧ - ٦٨.
- [١٠] فتح القدير، آلوسى، ج ٦، ص ٢٠.
- [١١] مفاتيح الغيب، فخر رازى، ج ٦، ص ١١٣.
- [١٢] امالى، المحاملى (٢٣٥ - ٣٣٠)، اسماعيل بن محمد، ج ١، ص ٣٦، دار ابن القيم و المكتبه الاسلاميه، ١٩٩١م.
- [١٣] الكنى و الاسماء، الدولابى (٢٢٤ - ٣١٠)، احمد بن حماد بن سعيد، ج ٥، ص ٣٨، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٠.
- [١٤] شرح مذاهب اهل السنه، ابن شاهين (٣٨٥ق)، احمد بن عثمان، ج ١، ص ١٠٤، مصر، مؤسسه قرطبه، ١٤١٥.
- [١٥] المستدرک على الصحيحين، الحاكم، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، ج ٣، ص ١٠٩.
- [١٦] همان، ص ١١٠.

[١٧] مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهيثمي (٨٠٧ق)، نورالدين على بن ابي بكر، ج٩، ص ١٠٣، بيروت دارالكتب العلميه، ١٤٠٨.

[١٨] همان، ص ١٠٤.

[١٩] سير اعلام النبلاء، الذهبي (٧٤٨)، شمس الدين محمد بن احمد، ج٨، ص ٢٠٠. موسسه الرساله، ١٤١٣.

[٢٠] همان، ص ٣٣٥.

[٢١] لسان الميزان، ابن حجر العسقلاني، ج١، ص ٣٣٥.

[٢٢] سير اعلام النبلاء، ج١٩، ص ٣٣١.

[٢٣] السيره النبويه، اسماعيل بن كثير (٧٤١)، تحقيق مصطفى عبدالواحد، ج٤، ص ٤١٧ - ٤١٩، دارالمعرفه للطباعه و النشر بيروت، ١٣٩٦.

[٢٤] تاريخ دمشق، الشافعي، ابي القاسم على بن الحسن (ابن عساكر) (٥٧١ق)، دارالفكر، ج٤٢، ص ٢٣٣.

[٢٥] مصنف، ابن ابي شيبه، ج٧، ص ٥٠٣.

[٢٦] سرّ العالمين و كشف ما فى الدارين، الغزالي، ابوحامد، ج١، ص ٤.

كلمات كليدى

[پيامبر](#) | [حديث](#) | [اغدير](#) | [حديث غدير](#) | [اغدير خم](#) | [اهل سنت](#) | [حديث غدير خم](#) | [كنت مولاه](#) |